



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آذر

فصلنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی
شماره چهارم
تابستان ۱۴۰۴



انجمن علمی مجتمع آموزش عالی
سلامت دهلران



بر
جاودانگی یک ذهن خلاق

آخبر

مدیر مسئول و سردبیر: نیلوفر دارابی
زیر نظر دکتر حمید حسن پور و جناب آقای
ایوب پناهی
کارشناس فرهنگی: دکتر آیدا امیدی
طراح جلد و صفحه آرا: نیلوفر دارابی
ویراستار: نیلوفر دارابی
راه ارتباطی:

niloofard897@gmail.com

صاحب امتیاز:

انجمن علمی مجتمع آموزش عالی
سلامت دهلران

هیئت تحریریه:



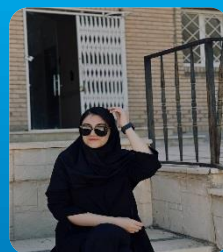
فاطمه فاضلیان دانشجوی
ترم ۶ پرستاری



انیس علیمردادی دانشجوی
ترم ۱۱ پرستاری



دنیا یارمهدادی دانشجوی
ترم ۱۱ پرستاری



روژینا فتح الهی دانشجوی
ترم ۲ مامایی



دکتر مهید مهدی رسولی
مدرس دانشگاه آزاد دزفول
گروه معماری و عمران



دکتر آیدا امیدی
روانشناس



رضا شکریکی دانشجوی
ترم ۱۱ پرستاری

سخن سردیر



برای رسیدن به این لحظه، لحظه‌ای که ورق‌های این مجله در دستان شما آرام گرفته، مسیر طولانی و پر از رنج و شوقی را پیموده‌ایم. ساعاتی که گذشت، تنها ساعت نبود؛ هر دقیقه‌اش دلی بود که در آتشی از تلاش و امید گداخته شد.

در این راه، بارها خسته شدیم، اما دل به یاد آورد که «هیچ گنجی جز به رنج حاصل نمی‌شود». بارها ایستادیم، اما نوری درونی زمزمه کرد که «راه را برو، حتی اگر پای جان در میان باشد». و امروز، همین زمزمه‌هاست که در هیأت واژه‌ها و تصویرها پیش روی شما جان گرفته است.

این مجموعه، بیش از آنکه یک مجله باشد، ثمره دل‌هایی است که باور داشتند ارزش زندگی در همین دمه‌های صرف‌شده است؛ در همین قطره‌قطره وقت‌هایی که چون باران بر خاک اندیشه ریخته شد تا شاید گل تازه‌ای بروید و در نگاه شما بشکفد.

باشد که ورق زدن این صفحات، برای شما تنها خواندن مطلبی تازه نباشد؛ بلکه تلنگری باشد، نسیمی باشد، یادآوری کوچکی باشد که آنچه می‌ماند، نه حجم کار، بلکه خلوص نیت است.

ارادتمند شما نیلوفر دارابی
دانشجوی ترم ۵ پرستاری



فهرست مطالب

5	رمانیسم
6	بوردرلاین (اختلال شخصیت مرزی)
7	سلامت روان زیربنای یک جامعه سالم
8	علوم شناختی
9	تحلیل یک بحران خاموش
10	معرفی کتاب
11	حکایت خوانی
12	به وقت شعر





علت دقیق بیماری رماتیسم هنوز به طور کامل مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که ترکیبی از عوامل ژنتیکی و محیطی در بروز آن نقش دارند. سیستم ایمنی به اشتباه به بافت‌های سالم بدن حمله می‌کند و این امر منجر به التهاب و آسیب به مفاصل می‌شود. علائم بیماری رماتیسم شامل درد، تورم و سفتی مفاصل است. این علائم معمولاً در صبح‌ها شدیدتر هستند و ممکن است با خستگی، تب و کاهش وزن نیز همراه باشند. در مراحل پیشرفته‌تر، ممکن است آسیب‌های جدی به مفاصل و بافت‌های اطراف آن‌ها وارد شود. تشخیص بیماری رماتیسم معمولاً با استفاده از تاریخچه پزشکی، معاینه فیزیکی و آزمایش‌های خون انجام می‌شود. آزمایش‌هایی مانند فاکتور روماتوئید و آنتی‌بادی‌های ضد سیتروکلین می‌توانند به تشخیص کمک کنند. همچنین، تصویربرداری‌هایی مانند اشعه ایکس یا MRI برای ارزیابی آسیب‌های مفصلی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد. پیشگیری از بیماری رماتیسم به طور کامل ممکن نیست، اما مدیریت مناسب می‌تواند به کاهش علائم و بهبود کیفیت زندگی کمک کند. رعایت یک رژیم غذایی سالم، ورزش منظم و کنترل استرس از جمله راهکارهای مؤثر در مدیریت این بیماری هستند. همچنین، مراجعه منظم به پزشک و پیگیری درمان‌های تجویز شده اهمیت زیادی دارد.





یک بیماری روانی است که به شدت بر توانایی فرد برای تنظیم احساسات خود تأثیر می‌گذارد. این از دست دادن کنترل عاطفی می‌تواند تحریک‌پذیری را افزایش دهد و بر احساس فرد نسبت به خود تأثیر گذاشته و نیز بر روابطی که با دیگران دارد اثرات منفی داشته باشد.

علائم اختلال شخصیت مرزی

این علائم می‌تواند از قابل کنترل تا بسیار شدید متغیر باشد:

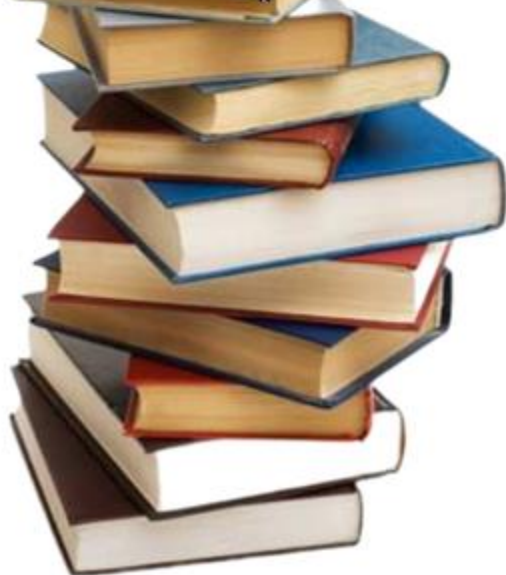
- ۱- ترس از رها شدن (ممکن است وقتی تنها هستند احساسات بسیار شدید را تجربه کنند یا حتی برای جلوگیری از طرد شدن به دنبال عزیزان خود بگردند یا افرادی را از خود دور کنند).
- ۲- روابط ناپایدار (مدیریت روابط سالم برای آن‌ها دشوار است و به‌طور سریع و غیرقابل پیش‌بینی دیدگاه خود را نسبت به روابطشان تغییر می‌دهند).
- ۳- اختلال هویت (دیدگاه منفی نسبت به خودشان دارند).
- ۴- رفتارهای تکانشی (بدون فکر کردن به کارشان دست به عمل می‌زنند، مانند رانندگی با سرعت غیرمجاز، ولخرجی یا مصرف بیش‌ازحد مواد مخدر).
- ۵- افکار خودکشی
- ۶- تغییرات خلق و خو
- ۷- احساس پوچی
- ۸- خشم شدید
- ۹- اختلال تجزیه مرتبط با استرس (استرس شدید ممکن است باعث ایجاد افکار منقطع یا حتی احساس خروج از بدن یا توهم شود).

همه افراد مبتلا به اختلال شخصیت مرزی تمام این علائم را تجربه نمی‌کنند. شدت و مدت علائم برای هر فردی متفاوت است.

از علل این اختلال می‌توان به تجربیات نامطلوب کودکی مانند سوءاستفاده جنسی یا جسمی، غفلت، از دست دادن والدین یا عزیزان و عوامل ژنتیکی اشاره کرد. بیشترین گروه تحت تأثیر این بیماری زنان هستند و بروز بیماری در بزرگسالی شایع است.

تشخیص

هیچ آزمایش قطعی برای تشخیص وجود ندارد. روان‌شناس یا روان‌پزشک با انجام کارهایی مانند پرسیدن علائم، بررسی تاریخچه خانوادگی و مشاهده ظاهر بیمار شدت بیماری را ارزیابی خواهد کرد.





سلامت روان یکی از مهم‌ترین ابعاد سلامت عمومی است که تأثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی، بهره‌وری شغلی و روابط اجتماعی دارد. با افزایش استرس‌های روزمره، شیوع اختلالات روانی نیز بیشتر شده است. سلامت روان تنها به معنای نداشتن بیماری روانی نیست. سازمان جهانی بهداشت، سلامت روان را به‌عنوان «وضعیتی از رفاه روانی که در آن فرد می‌تواند توانایی‌های خود را به‌کار گیرد، با استرس‌های معمول زندگی کنار بیاید، به‌طور مؤثر و مفید کار کند و در اجتماع مشارکت داشته باشد» تعریف می‌کند. رسانه‌ها نقش مهمی در آموزش عمومی درباره سلامت روان دارند. در ایران، اغلب نمایش‌های تلویزیونی تصویری غلط و افراطی از بیماران روانی ارائه می‌دهند که باعث ترس مردم می‌شود. با ایجاد برنامه‌های مستند، مصاحبه با روان‌شناسان، معرفی خدمات رایگان و آگاهی‌بخشی می‌توان جامعه را به‌سوی سلامت روان سوق داد.

یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه ایرانی، خودداری از مراجعه به روان‌پزشک یا روان‌شناس است. علل آن عبارت‌اند از:

۱. ترس از قضاوت اجتماعی و انگ «دیوانه»
۲. هزینه‌های بالای درمان
۳. عدم پوشش بیمه‌ای مناسب
۴. کمبود متخصصان سلامت روان در مناطق محروم
۵. ناآگاهی از خدمات سلامت روان

نقش خانواده در سلامت روان

خانواده اولین محیطی است که فرد در آن احساس امنیت، حمایت و درک می‌کند. والدین می‌توانند با:

- گوش‌دادن فعال به فرزندان
- آموزش مهارت‌های زندگی
- ایجاد فضای امن روانی
- الگوی رفتاری سالم بودن

نقشی کلیدی در پیشگیری از اختلالات روانی داشته باشند.

عوامل مؤثر بر سلامت روان
سلامت روان تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد:
عوامل فردی:

- ژنتیک و وراثت
- شخصیت و اعتماد به نفس
- مهارت‌های مقابله‌ای
- سبک زندگی (تغذیه، خواب، ورزش)

عوامل اجتماعی:

- خانواده و روابط خانوادگی
- محیط تحصیلی و شغلی
- وضعیت اقتصادی و اجتماعی
- تجربه‌های استرس‌زا (مرگ عزیز، طلاق، بیکاری)

عوامل فرهنگی:

- تابو بودن اختلالات روانی
- انگ اجتماعی نسبت به درمان روانی
- نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری باورهای عمومی





محققانی که در زمینه علوم شناختی فعالیت می‌کنند، با تمرکز بر روی نحوه نمایش، پردازش و انتقال اطلاعات توسط سیستم عصبی، به مطالعه هوش و رفتار انسان می‌پردازند. بخش‌های ذهنی که برای محققان این حوزه اهمیت دارند شامل زبان، ادراک، حافظه، توجه، خرد و احساسات است. برای درک این بخش‌های ذهنی، دانشمندان علوم شناختی از زمینه‌های علمی مانند زبان‌شناسی، روان‌شناسی، هوش مصنوعی، فلسفه، علوم اعصاب و انسان‌شناسی کمک می‌گیرند. تحلیل‌های متداول در علوم شناختی به سطوح مختلفی از سازمان، یادگیری و تصمیم‌گیری تا منطق و برنامه‌ریزی، از مدارهای عصبی تا ساختار پیمانه‌ای مغز گسترش می‌یابد. مفهوم اساسی علوم شناختی این است که «می‌توان به وسیله شناخت ساختارهای نماینده در ذهن انسان و فرایندهای محاسباتی که بر روی این ساختارها عمل می‌کنند، به بهترین شکل ممکن فرایند فکر کردن را درک کرد».

از دید علوم شناختی، ذهن را می‌توان همچون نوعی رایانه دانست. در رایانه، اطلاعات توسط دستگاه‌های ورودی مانند صفحه‌کلید وارد سامانه می‌شود و سپس عملیات متفاوتی بر روی آن انجام می‌گیرد. اطلاعات وارد شده را می‌توان در رایانه ذخیره و توسط نرم‌افزار پردازش کرد. نتیجه این پردازش می‌تواند به خروجی رایانه تبدیل گردد. به همین شکل، اطلاعات از جهان خارج توسط گیرنده‌های حسی ما (مثل بینایی یا شنوایی) به داخل شبکه پردازشگر (ذهن) راه می‌یابد، در حافظه نگهداری می‌شود و در فرایند تفکر پردازش می‌گردد. خروجی‌های این پردازش می‌تواند گفتار یا رفتار حرکتی باشد. البته باید توجه داشت که اطلاعات در این رویکرد معنای بسیار وسیعی دارد و شامل تمامی دریافت‌های انسان از جهان خارج، به‌علاوه تمامی مفاهیم و ادراکاتی می‌شود که در درون ذهن انسان به‌صورت فطری یا اکتسابی وجود دارد.

از حوزه‌های اصلی علوم شناختی می‌توان به روان‌شناسی شناختی اشاره کرد. روان‌شناسی شناختی مکتبی است که به بررسی فرایندهای درونی ذهن از قبیل حل مسئله، حافظه، ادراک، شناخت، زبان و تصمیم‌گیری می‌پردازد. موضوعاتی از این قبیل که انسان چگونه و با چه ساختاری به درک، تشخیص و حل مسئله می‌پردازد و این‌که ذهن چگونه اطلاعات دریافتی از حواس (مانند بینایی یا شنوایی) را درک می‌کند، و یا این‌که حافظه انسان چگونه عمل می‌کند و چه ساختاری دارد، از عمده مسائل قابل توجه دانشمندان این رشته می‌باشد.



تحلیل یک بحران خاموش: از خشم تا خشونت و دگرگشتی در خانواده‌ها



دکتر آیدا امیددی

در سایه بحران‌های اقتصادی، ناامنی روانی، فشارهای اجتماعی و فرسایش روابط انسانی، آمار خشونت‌های خانگی و دگرگشتی در بستر خانواده، روند نگران‌کننده به خود گرفته است. این پدیده، دیگر صرفاً یک اختلال فردی نیست، بلکه به مسئله‌ای چندبعدی در حوزه سلامت روان و آسیب‌شناسی اجتماعی تبدیل شده که نیازمند تحلیل عمیق و مداخله‌های جدی است.

!خشم، نقطه شروع یک زنجیره ویرانگر است.

بسیاری از خشونت‌های خانوادگی نه از نیت قبلی، بلکه از ناتوانی در تنظیم هیجانات، مهارت پایین در حل مسئله و ناآگاهی نسبت به راه‌های سالم ابراز احساسات آغاز می‌شوند. خشم‌های فروخورده، نارضایتی‌های طولانی‌مدت، ناامیدی و تحقیر مزمن درون خانواده می‌توانند در لحظه‌ای انفجارگونه، به خشونت یا حتی قتل اعضاء خانواده منجر شوند. تحلیل روان‌شناختی:

افرادی که در برابر فشارهای روانی به خشونت متوسل می‌شوند، اغلب فاقد الگوهای سالم رفتاری بوده‌اند، مهارت‌های خودتنظیمی را نیاموخته‌اند یا در کودکی در معرض خشونت قرار داشته‌اند. چرخه خشونت خانوادگی در بسیاری از موارد از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ بازتولید ناخواسته رنج.

🔍 تحلیل اجتماعی:

نبود آموزش رسمی در زمینه مهارت‌های زندگی، تابو بودن مراجعه به روان‌شناس، فشارهای اقتصادی، بیکاری و کاهش حمایت‌های اجتماعی همگی زمینه‌ساز تشدید خشونت در فضاهای خصوصی شده‌اند. در غیاب سیستم‌های حمایتی مؤثر و سیاست‌گذاری پیشگیرانه، خانواده‌ها تنها و بی‌پناه در برابر بحران‌های درونی خود می‌مانند.

🔪 دگرگشتی؛ نشانه شکست کامل سیستم‌های پیشگیرانه

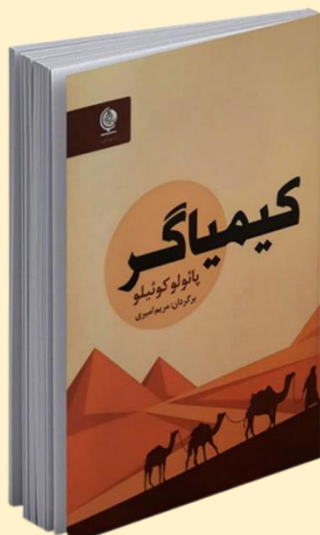
وقتی قتل در درون خانه اتفاق می‌افتد، یعنی تمام فرصت‌های مداخله و پیشگیری از دست رفته‌اند. چنین رویدادهایی نتیجه فرایندی تدریجی از فرسایش روانی، سکوت اطرافیان و نبود آگاهی و حمایت ساختاری‌اند.

✓ چه باید کرد؟

- آموزش مهارت‌های تنظیم خشم و ارتباط سالم از سنین کودکی.
- گسترش خدمات روان‌شناختی قابل دسترس و بدون برچسب.
- افزایش مداخلات پیشگیرانه در مدارس، محله‌ها و رسانه‌ها.
- حمایت از زنان، کودکان و سالمندانی که در معرض خشونت خانگی هستند.
- اصلاح نگاه اجتماعی به سلامت روان و درمان.

🔍 در نهایت باید پذیرفت: سکوت در برابر خشونت، همدستی در چرخه آن است. پیشگیری، مسئولیتی اجتماعی‌ست.

کیمیایاگر



چند جمله ی طلایی از کتاب:

“اگر واقعاً بخواهی، تمام کائنات هم دست می‌شوند تا به آرزوت برسی.”
 “کسی که هستی، نتیجه چیزیه است که باور داری.”
 “دل آدم‌ها هیچ‌وقت سکوت نمی‌کند، فقط یاد می‌گیرد که نادیده‌اش بگیرد.”

برای چه کسانی مناسبه:

- برای هر کسی که:
- درگیر پیدا کردن مسیرش است.
- دنبال انگیزه است.
- یا صرفاً دلش می‌خواهد یک داستان لطیف و تأثیرگذار بخواند.

چرا بخونیمش؟

- چون همه‌ی ما در یک مرحله از زندگی، یک «سانتیاگو» هستیم. شاید هنوز در شروع سفرمان باشیم، شاید وسط راه، یا شاید نزدیک گنج.
- این کتاب یک یادآوری است که:
- باید به قلبمان گوش دهیم.
 - از شکست نترسیم.
 - باور کنیم که دنیا گاهی دقیقاً همانی نیست که فکر می‌کنیم، بلکه بهتر است.

«کیمیایاگر» نه تنها داستانی برای لذت بردن است، بلکه چراغی است برای وقت‌هایی که احساس سردرگمی یا بی‌هدفی می‌کنیم. انگار در عین سادگی، با تو حرف می‌زند و یادت می‌اندازد که هنوز وقت برای رویا هست... همیشه هست.

معرفی کتاب:

نویسنده: پائولو کوئیلو
 ژانر: رمان فلسفی، انگیزشی، خودشناسی
 مترجم (پیشنهادی): آرش حجازی -
 دلنشین و وفادار به متن اصلی
 تعداد صفحات: حدود ۱۸۰ صفحه

درباره ی کتاب:

«کیمیایاگر» یکی از مشهورترین و پرفروش‌ترین رمان‌های الهام‌بخش دنیاست؛ داستانی که در عین سادگی، پر از پیام‌های عمیق درباره‌ی زندگی، ایمان و رویاهای انسانی است.

ماجرای کتاب درباره‌ی پسر جوانی به نام سانتیاگو است، یک چوپان اسپانیایی که خواب می‌بیند گنجی افسانه‌ای در دل اهرام مصر منتظر اوست. همین خواب ساده، آغازگر سفری می‌شود که تمام مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد.

سانتیاگو برای رسیدن به گنج، خانه‌اش را ترک می‌کند، از بیابان عبور می‌کند و با آدم‌های مختلف آشنا می‌شود: بازرگان بلورفروش، راهزن، شیمیدانی مرموز به نام «کیمیایاگر» و البته عشق زندگی‌اش، فاطمه.

اما اصل ماجرا گنج نیست... این سفر، سفری‌ست به درون خودش؛ جست‌وجویی برای پیدا کردن چیزی که کوئیلو آن را افسانه شخصی می‌نامد: همان رسالت درونی و هدفی که هر انسان در دل خودش دارد.

مفهوم اصلی کتاب:

«کیمیایاگر» درباره‌ی این است که اگر واقعاً از ته دل چیزی را بخواهی، دنیا دست به دست می‌دهد تا به آن برسی. درباره‌ی گوش دادن به ندای قلبت است. درباره‌ی شجاعتِ رها کردن عادت‌ها و سفر به سوی چیزهایی که نمی‌دانی تهش چیست، ولی حس می‌کنی باید دنبالش بروی.

در دل رمان، مفاهیمی مثل ایمان، شهود، ریسک کردن و آشتی با زندگی به زبانی ساده و شاعرانه بیان می‌شوند.



بخیل سوم



توی خط اول کتاب «عشق» یکی بود و یکی نبود.

روزی روزگاری سه رفیق و سه همراه که یکی از یکی بخیل تر بود، همدل و همسفر شدند. آن‌ها می‌رفتند که در بیابان کیسه‌ای زر پیدا کردند. سکه‌ها را بیرون ریختند و همه را شمردند؛ ولی هرچه کردند، نتوانستند آن را بین خودشان تقسیم کنند. این بود که به جان یکدیگر افتادند و شروع به زد و خورد و دعوا کردند. کار دعوا گرم شده بود که ناگهان از دور گروهی سوار پیدا شدند. سه رفیق دست از دعوا کشیدند و منتظر ماندند. وقتی گروه سواران به آن‌جا رسیدند، یکی پرسید:

«برای چه به جان هم افتاده‌اید؟ مگر بیابان جای دعوا است؟»

اولی پرسید: «شما کی هستید و چرا می‌پرسید؟»

بزرگ سواران گفت: «من امیرزاده این شهر هستم، باید به من بگویند که چه شده است.»

دومی گفت: «ما سه نفر بخیل هستیم، چیزی در راه پیدا کرده‌ایم که نمی‌توانیم آن را بین خودمان تقسیم کنیم.»

امیرزاده گفت: «این که کاری ندارد، تقسیم آن چیزی را که یافته‌اید به من واگذار کنید؛ قول می‌دهم هر سه از کار من راضی شوید.»

سومی گفت: «درد ما این نیست! هیچ‌یک از ما سه نفر دوست ندارد چیزی از آنچه که دارد، به دیگری برسد. برای همین این‌طور به جان هم افتاده‌ایم!»

امیرزاده به فکر فرو رفت و گفت: «این هم چاره‌ای دارد. هریک از شما به من بگویند تا چه قدر بخیل است که من کیسه‌ی زر را به او ببخشیم.»

اولی پرسید: «یعنی چه؟»

امیرزاده پاسخ داد: «یعنی این که هر کس بخیل تر باشد، این کیسه‌ی زر به او می‌رسد.» سه بخیل تا این را شنیدند، با سر و صدا شروع به تعریف از خودشان کردند که زودتر بگویند. امیرزاده آن‌ها را ساکت کرد و گفت:

«آرام باشید! من می‌گویم چه کسی حرف بزند.»

بعد رو به بخیل اولی کرد و گفت: «تو بگو که چه قدر بخیلی؟»

اولی گفت: «جناب امیرزاده، من آنقدر بخیلیم که حاضر نیستم حتی یک دینار به فرزندان خودم بدهم و در این کار تا حدی پیش می‌روم که می‌گویم پول و دارایی خودم بر خودم هم حرام است. برای همین دوست ندارم چیزی به دیگران بدهم.»

دومی گفت: «این که چیزی نیست! من آنقدر بخیل هستم که اگر کسی به دیگری چیزی ببخشد، چشم و دلم آتش می‌گیرد و حالم بد می‌شود!»

امیرزاده گفت: «خب، سومی تو بگو!»

سومی پاسخ داد: «هیچ کس به اندازه‌ی من بخیل نیست، برای آن که اگر کسی چیزی به خود من ببخشد، جگرم آتش می‌گیرد و می‌خواهم از غصه و اندوه بمیرم!»

امیرزاده این حرف‌ها را که شنید، به همراهانش دستور داد بخیل سوم را بکشند، بخیل دوم را از آن سرزمین بیرون کنند و پول و دارایی بخیل اول را گرفت و میان همراهانش تقسیم کرد. در حالی که با خود می‌گفت: «بخیل اولی را خدا بکشد.»

(از سری روایت‌های قصه‌ی ما مثل شد)



علم و ثروت



رضا شکرپیگی

رفیقم داشت دُکانی و من کنکور می دادم،
به امثال خودم هی اشتیاق و شور می دادم.

علی هی پول پارو می کرد و من هی پول می دادم،
سونا می رفت با ماساژ و من بوخور می دادم.

علی هر عید لندن بود و من از فقر، اسمم را فقط به
کاروان راهیان نور می دادم.

فراری گشت از خدمت، به او خدمت فروشی شد،
و من سرباز گشتم، پست‌های واقعاً ناجور می دادم.

علی در پارتی با داف و دوف هی زهرماری خورد و من
خدمت به مبین، قیمه با کافور می دادم.

علی با حقه‌بازی مالیاتش را دودر می کرد و من
اندازه‌ی یک تاجر مشهور می دادم.

آنجا منزوی گشتم، گمان کردم دانایم، ولی الآن می فهمم
به خر هم سور می دادم.

اگر می شد برگردم به آن سیستم که درس‌م را، به طور قطع،
فحش واقعاً ناجور می دادم.

روح آدم تشنه‌ی پول است، و من یه عمر
به حلق تشنه‌ام هی آبِ ماب‌شور می دادم.



یک سال گذشت و «آذر»، همچون شعله‌ای خاموش نشدنی،
در دل زمستان‌ها برپا ماند. این مجله نه تنها زاده، کاغذ
و مرکب، که برخاسته از شوق دل‌ها و باور به نوری است
که از درون می‌تابد. هر شماره‌اش قطره‌ای از دریای
اندیشه بود و هر سطرش گامی در راه سلوکی بی‌پایان.

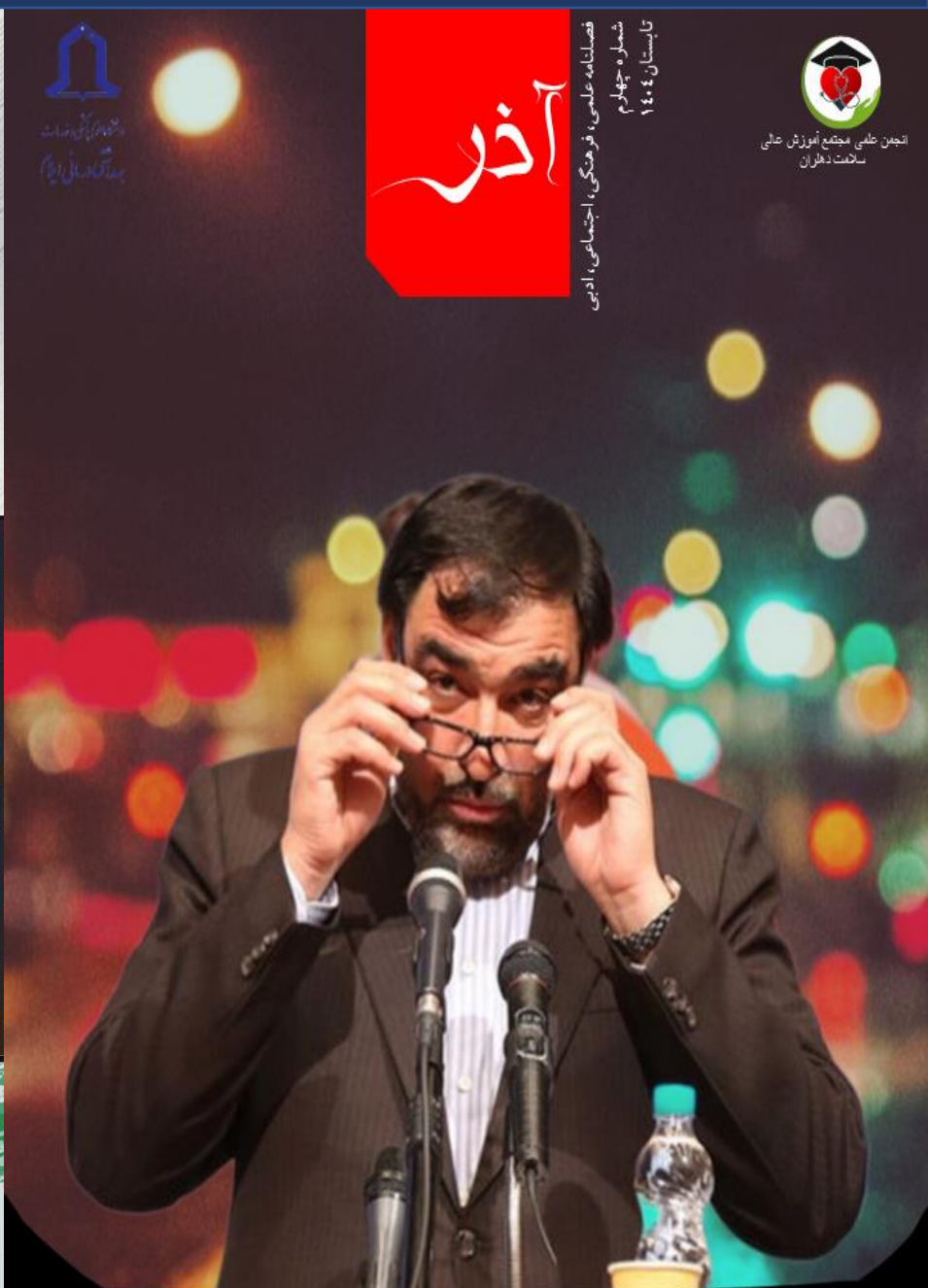
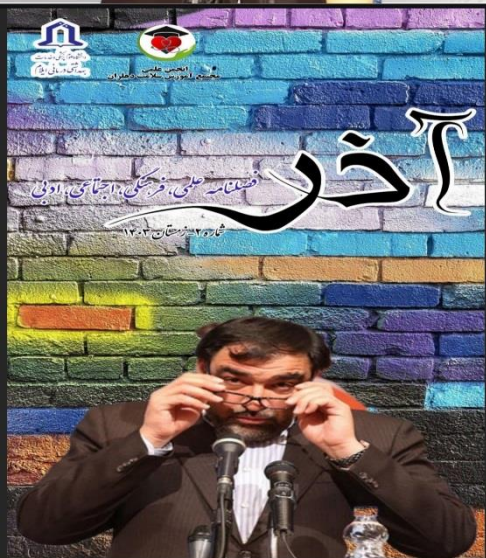
راه آسان نبود؛ بارها، چون رهروی در بیابان حیرت،
تشنگی و خستگی را آزمودیم. اما لطف الهی و همراهی
شما خوانندگان، چون نسیم رحمت، دل‌های خسته را
زنده کرد و شعله‌ی کوچک «آذر» را بزرگ‌تر ساخت.

امروز، در آستانه، سال دوم، امیدمان نه فقط به چاپ‌های
تازه، که به افقی روشن‌تر است؛ افقی که در آن «آذر»
چراغی شود برای جویندگان معنا، آینه‌ای برای
جان‌های مشتاق و پرنده‌ای که بال‌هایش را به سوی
آسمان حقیقت می‌گشاید.

سپاس می‌گوییم از همه‌ی شما که در این یک سال، با
نگاه و دعايتان، هیزم ایمان را در این آتش فروزان
افکندید. باشد که در فرداهای نزدیک، شعله‌ی «آذر»
گرمابخش‌تر، روشن‌گرتر و ماندگارتر گردد.

با احترام و عشق سردبیر چهار فصلی که گذشت....
نیلوفر دارابی

۱ سال با شما



برای
جاودانگی یک ذهن خلاق